

سرمقاله

قتل فرخنده نشانه زوال اخلاقی در جامعه

حفيظ الله زكي

قتل بيرجمانه دخترى به نام فرخنده بار دگر فرهنگ و منش عمومى جامعه افغانى را زير سؤال برد و اعتقادات و باورهاي دينى ما در معرض ترديد قرار داد.

آيا قتل فرخنده نشانه فرهنگ اسلامى و رفتار خشن عاملان قتل فرخنده نوعى عمل به احكام و دستورات دينى تلقى مى شود؟ آيا اين عمل ايماندارى عاملان قتل را نشان مى دهد، يا بى ايماني آنها را؟ چه انگيزه اى در پس اين رفتار خشونت آميز و غير انساني نهفته است؟

چنه باورى اين گونه رفتارها را در ذهنيت عمومى جامعه توجه پذير مى سازد؟ آيا واقعه قتل فرخنده پيش از آن كه يك عمل دينى باشد، نشانگر انحطاط و زوال اخلاقى و ضعف فرهنگى جامعه ما نيست؟

در چند روز گذشته واكنش ها بيشتري بر محكوميت اين عمل و محاكمه عاملان آن متمرکز بود. از خادم و مصلای تعويذ نويس مسجد شاه دو شمشيره تا نيروهاى امنيتى كه در محل حضور داشتند؛ اما هيچ واكنشى از خود نشان ندادند و تا مقامات مسؤلى كه اين عمل را توجيه كردند و به گونه اى از آن حمايت كردند. اين واكنش البته لازم بود و بايد همچنان با قوت خود حفظ شود و فراتر از آن اين اعتراض ها و واكنش ها بايد به يك نهضت و جنبش مدنى در برابر خشونت ها و بى عدالتى ها تبديل شود؛ اما اين گونه واكنش ها براى جلوگیری از تکرار همچون فاجعه اى كافي نخواهد بود. شايد در آینده هاى دور و نزديك باز هم عده ديگرى به نام دين و غيرت افغانى و يا هر نام و عنوان ديگرى انسان و يا انسان هاى ديگرى را به دور از چشم قانون و خارج از چوكات قضا به مرگ و نيستى محكوم كنند.

اين مسايل مربوط به رفتارهاي اخلاقی و دينى اعضاى يك جامعه مى شود و افراد با انجام اين گونه ناپهنجارى ها شدت دلبيستگى خود را به اخلاقيات و باورهاي دينى شان به نمايش مى گذارند. وقتى يك ايده و باور در ذهنيت افراد نهادينه شود، در مواردى دفاع از باور و ارزش هاى نهادينه شده واجب پنداشته مى شود كه هر يك از افراد مسؤليت دارد تا براى حفظ آن ها مبارزه نمايد. در اين گونه موارد حتا افراد به پيامد رفتار خود هم نمى انديشند و حتا منتظر تطبيق قانون و محكمه عادلانه هم نمى مانند.

متأسفانه بسيارى از علما و مبلغان مذهبي ما بدون اين كه بدانند گفته هاى شان چه تاثيرى بر روان مردم مى گذارند و چه پيامدى در جامعه خواهند داشت، به تفسير و برداشت سطحى از آموزه هاى دينى مى پردازند.

در اين گونه تفسير نقش فرد در واكنش فوري و عاجل دربرابر انحرافات و كجروي ها برجسته مى شود و و ظايف و مسؤليت هاى دول ت و نظام قضايى كشور خواسسته و يا ناخواسته ناپديده گرته مى شود.

مهمترين جيزى كه در چنين آموزه هاى به فراموشى سپرده مى شود، قانون و عمل به قانون است.

اگر به اين عمل وحشيانه به صورت دقيق نگاه كنيم؛ به فقر فرهنگى و زوال وحشتناك اخلاقی در جامعه باورمند مى شويم. باورهايى كه مارا به كارهاي پست، رذيلانه و پليد تشويق مى كند و سعى مى كند جامعه را به سمت سقوط اخلاقی و تبى شدن از ارزش هاى معنوى و انساني سوق دهد.

انحطاط اخلاقی ستون هاى استوار جامعه را از درون تهى مى سازد و به تدريج سبب فروپاشى آن مى شود. ما در حال حاضر به لب پرتگاه زوال و انحطاط اخلاقی قرار گرفته ايم.

تمام بحران ها و آسيب هاى كه امروزه مردم ما به آنها مواجه مى باشند، به نحوى از بحران اخلاقی و فقر فرهنگى در جامعه ريشه مى گيرند.

همين بحران است كه سلسله بحران هاى ديگرى را با عناوين مختلف در پى مى آورد و رسيدن به آرمان هاى بزرگى چون انسانيت، امنيت، صلح، عدالت و ساير ارزش هاى انساني و اجتماعى را دست نيافتنى تر مى سازد. اگر امروز تضاد، خشونت، ناپردبارى، خصومت، تبعيض، جنگ در جامعه ترويج و گسترش مى يابد، نتيجه و برآيند همين زوال اخلاقی در جامعه مى باشد.

مطالعه انحرافات و كجروي هاى اجتماعى و به اصطلاح، آسيب شناسى اجتماعى (Social Pathology) عبارت است از مطالعه و شناخت ريشه بى نظفى هاى اجتماعى. در واقع، آسيب شناسى اجتماعى مطالعه و ريشه يابى بى نظفى ها، ناپهنجارى ها و آسيب هاى نظير بيكارى، اعتياد، فقر، خودكشى، طلاق ... همراه با علل و شيوه هاى پيش گيرى و درمان آن ها و نيز مطالعه شرايط بيمارگونه و نابسامانى اجتماعى است.

از سوى ديگر، اگر رفتارى با انتظارات مشترك اعضاى جامعه و يا يگ گروه يا سازمان اجتماعى سازگار نباشد و بيشتري افراد آن را ناپسند و يا نادرست قلمداد كنند، كجروي اجتماعى تلقى مى شود.

سازمان يا هر جامعه اى از اعضاى خود انتظار دارد كه از ارزش ها و هنجارهاي خود تبعيت كنند. اما طبيعى است كه همواره افرادى در جامعه يافت مى شوند كه از پاره اى از اين هنجارها و ارزش ها تبعيت نمى كنند. افرادى كه همساز و هماهنگ با ارزش ها و هنجارهاي جامعه و يا سازمانى باشند، «همئا» و يا «سازگار» و اشخاصى كه برخلاف هنجارهاي اجتماعى رفتار كنند و بدان ها پاى بند نباشند، افرادى «ناهمئا» و «ناسازگار» مى باشند. در واقع، كسانى كه رفتار انحرافى و ناپهنجارى آنان دائمى باشد و زودگذر و گذرا نباشد، كجروي يا منحرف ناميده مى شوند. اين گونه رفتارها را انحراف اجتماعى يا (Social Devianced) و يا كجروي اجتماعى گويند.

حالا سؤال اين است كه آسيب ها و انحرافات اجتماعى چگونه پديد مى آيند و عوامل پيدايش آسيب ها و انحرافات اجتماعى كدامند؟ بررسى و ريشه يابى انحرافات اجتماعى از اهميت زيادى برخوردار است. انحرافات و مسايل اجتماعى امنيت اجتماعى را سلب و مانعى براى رشد و توسعه جامعه محسوب مى شود. به طور كلي، هر رفتارى كه از آدمى سر مى زند، متأثر از مجموعه اى از عوامل است كه به طور معمول در طول زندگى سر راه وي قرار دارد و وي را به انجام عملى خاص وادار مى كند. عوامل به وجودآورنده انحراف و كجروي در جوامع مختلف يكسان نيستند و مناطق از نظر نوع جرم، شدت و ضعف، تعداد، و نيز از نظر عوامل متفاوتند. اين تفاوت ها را مى توان در شهرها، روستاها و حتى در مناطق مختلف و محله هاى يك شهر مشاهده كرد. در هر جامعه و محيطى سلسله عواملى همچون شرايط

جغرافيايى، اقليمى، وضعيت اجتماعى، اقتصادى، موقعيت خانوادگى، تربيتى، شغلى و طرز فكر و نگرش خاصى حاكم است كه هر يك از اين ها در حسن رفتار و يا بدرفتارى افراد مؤثر است. در پيدايش انحرافات اجتماعى و رفتارهاي ناپهنجار و آسيب زا عوامل متعددى به عنوان عوامل پيدايش و زمينه ساز مى تواند مؤثر باشد: عوامل فردى: جنس، سن، وضعيت ظاهرى و قياقه، ضعف و قدرت، بيمارى، عامل ژنتيك و ... عوامل روانى: حساسيت، نفرت، ترس و وحشت، اضطراب، كم هوشى، خيال پردازى، قدرت طلبى، كم روى، پرخاشگرى، حسادت، بيمارى هاى روانى و ... عوامل محيطى: اوضاع و شرايط اقليمى، شهر و روستا، كوچه و خيابان، گرما و سرما و ... عوامل اجتماعى: خانواده، طلاق، فقر، فرهنگ، اقتصاد، بى كارى، شغل، رسانه ها، مهاجرت، جمعيت و ...

از آنجا كه ممكن است در پيدايش هر رفتارى، عوامل فوق و يا حتى عوامل ديگرى نيز مؤثر باشد، از اين رو، نمى توان به يك باره فرد بزهكار را به عنوان علت العلل در جامعه مقرر شناخت و ساير عوامل را ناديدده گرفت.

اگر فرد، هر چند براى سرگرمى و تنوع و تفريح دست به بزهكارى بزند، اين كار كم كم زمينه اى خواهد بود تا به سمت كسوى بزهكارى سوق يابد. دليل عمده اين كار، چگونگى شروع به انجام عمل بزهكارانه و كشيده شدن فرد به اين راه است. افراد بزهكار افرادى هستند كه هم زمينه ها و شرايط لازم براى انحراف در آنان وجود دارد. مهم ترين عامل در انحراف افراد و ارتكاب عمل ناپهنجار، فردى است كه موجب سوق يافتن وي به سمت بزهكارى مى شود؛ چرا كه فردى كه مى خواهد اولين بار دست به بزهكارى بزند، نيازمنند فردى است كه او را راهنمايى كرده و به اين سمت هدايت نمايد.

دومين عامل، امكانات و شرايطى است كه فرد در اختيار دارد و زمينه ارتكاب وي را براى اعمال خلاف اجتماع فراهم مى آورد. قفسر در خانواده، عدم تأمين نيازهاي اساسى خانواده، دوستان ناباب، محيط آلوده ... نيز از عوامل روى آورى فرد به بزهكارى است.

در عين حال، به طور مشخص مى توان عوامل عمده زير را به عنوان بسترها و زمينه هاى پيدايش انحرافات اجتماعى و يا هر رفتار ناپهنجار نام برد؛ عواملى كه نقش بسيار تعيين كننده اى در پيدايى هر رفتارى، اعم از بهنجار و بسا ناپهنجار، ايفا

مى كنند. در عين حال، مهم ترين عامل يعنى خود فرد نيز نقشى تعيين كننده اى در اين زمينه بازي مى كند. اجمالاً، علل و عوامل پيدايش آسيب هاى اجتماعى، به ويژه در ميان نوجوانان و جوانان را مى توان به سه دسته عمده تقسيم نمود: ۱. عوامل معطوف به شخصيت؛ ۲. عوامل فردى؛ ۳. عوامل اجتماعى.

الف. عوامل شخصيتى معمولاً ويژگى هاى شخصيتى افراد بزهكار، بى قاعدگى رابطه و ارتباط ميان فرد و جامعه و ارتكاب رفتارهاي ناپهنجار و خلاف مقررات اجتماعى است، ولى معمولاً از نظر مركب و عامل آن در اصل و يا در موقعى خاص، اين گونه رفتارها ناپسند شمرده نمى شود. افراد روان رنجور و روان پريش نسبت به ارزش ها، هنجارها و مقررات اجتماعى بى تفاوت بوده و كمتر آن ها را رعايت مى كنند. اعمال و شيوه هاى رفتارى اين گونه افراد نظام اجتماعى را متزلزل و گاهى نيز مختل مى كند و موجب مى شود كه رعايت ارزش هاى اخلاقى و هنجارها در جامعه و نزد ساير افراد زيرسؤال رفته و آن را به پايين ترين سطح عمل تنزل دهد.

ب. عوامل فردى در حوزه عوامل فردى، مى توان به موارد ذيل اشاره نمود: افراد گاهى اوقات براى رسيدن به آمال و آرزوهاى بلند و دست نيافتنى و مدنشه قاضله اى كه رسانه هاى ملى و يا ماهواره ها تبليغ مى كنند، مرتكب جرايم مى شوند.

گاهى اوقات هم ارتكاب جرايم را فقط يك كار تفننى و به عنوان گذران اوقات فراغت مى دانند يا اينكه ممكن است در خانه و محيط اطراف خود مشكل حادى هم نداشته باشند كه آنان را مجبور به ارتكاب رفتار ناپهنجار نمايد، ولى فقط به خاطر اينكه در چند روز زندگى خوش باشند، دست به ارتكاب اعمال خلاف عرف و اجتماع مى زنند. ۴. نوع شغل: همواره رابطه اى بين وضع فعاليت و شغل فرد با نوع رفتارهاي وي وجود دارد. گرچه بين بى كارى و سابقه جرم و زندانى و دفعات ارتكاب جرم، رابطه معنادارى مشاهده مى شود، ولى اين امر بدين معنا نيست كه لزوماً بيكارى علت تكرر جرم باشد؛ زيرا ممكن است اين رابطه به صورت معكوس باشد؛ يعنى كسانى كه بيشتري مرتكب جرم مى شوند، بيشتري شغل خود را از دست داده و بيكار مى شوند.

عده اى از نوجوانان نيز به دليل روحيه تنوع طلبى و زياده خواهى و عدم تربيت صحيح و عدم هدايت درست اين غريزه طبيعى، دست به اعمال خلاف مى زنند. گاهى هم عده اى ممكن است دارى زندگى مرفهى باشند و هيچ گونه كمبود مالى و عاطفى نداشته باشند، ولى به دليل اين كه روحيه فاسدى دارند و - به اصطلاح - بى بند و بار و بى هويت اند و يا هدفى در زندگى ندارند، ميل به بزهكارى پيدا مى كنند.

ج. عوامل اجتماعى در بررسى آسيب ها و انحرافات اجتماعى، به عنوان يك پديده اجتماعى، به علل اجتماعى انحرافات مى پردازيم. به هر حال، عوامل متعددى در اين زمينه نقش

دارند كه در اينجا به برخى از آن ها اشاره مى گردد: ۱. عدم پاى بندي خانواده ها به آموزه هاى دينى ۲. آشفتگى كائون خانواده ۳. طرد اجتماعى ۴. نوع شغل: همواره رابطه اى بين وضع فعاليت و شغل فرد با نوع رفتارهاي وي وجود دارد. گرچه بين بى كارى و سابقه جرم و زندانى و دفعات ارتكاب جرم، رابطه معنادارى مشاهده مى شود، ولى اين امر بدين معنا نيست كه لزوماً بيكارى علت تكرر جرم باشد؛ زيرا ممكن است اين رابطه به صورت معكوس باشد؛ يعنى كسانى كه بيشتري مرتكب جرم مى شوند، بيشتري شغل خود را از دست داده و بيكار مى شوند.

كوجه، خيابان و مكاتب، و محيط پيرامون زمينه و شرايط مساعدى براى بزهكارى وجود داشته باشد، فردى را كه آماده گى انحراف در او وجود دارد، به سوى جرم و ارتكاب رفتار بزهكارانه سوق مى دهد. ۸. فقر فرهنگى و تربيت نادرست ۹. رسانه ها و وسايل ارتباط جمعى رسانه هاى ديدارى، شنيدارى و مكاتب مى توانند از جمله مؤلفه هاى در خور توجه در ايجاد انگيزه روى آورى جوانان به سمت و سوى بزهكارى و رفتارهاي انحرافى باشند. نقش رسانه هاى جمعى، به ويژه ماهواره و اينترنت در رواج بى بند و بسارى اخلاقی، مقابله بسا هنجارهاي اجتماعى، عدم پاى بندي مذهبى و بلوغ زودرس نوجوانان در مسايل جنسى حايز اهميت است.

بى كارى و عدم اشتغال بى كارى موجب مى شود كه افراد بيكار جذب قهوه خانه ها و مراکز تجمع افراد بزهكار شده، به تدريج، به دامان انواع كجروي هاى اجتماعى كشيده شوند. علاوه بر اين، چون بى كارى زمينه ساز بسيارى از انحرافات اجتماعى است، افراد با زمينه قبلى و براى كسب درآمد بيشتري دست به سرقت مى زنند؛ چرا كه فرد به دليل نداشتن شغل و درآمد ثابت براى تأمين مخارج زندگى مجبور است به هر طريق ممكن زندگى خود را تأمين نمايد.

۶ فقر و مشكلات معيشتى معيشت: محيط نيز از جمله عوامل تأثيرگذار در پيدايش رفتارهاي شايسته و يا ناپسند است. اگر در منزل و خانه، كوچه، خيابان و مكاتب، و محيط پيرامون زمينه و شرايط مساعدى براى بزهكارى وجود داشته باشد، فردى را كه آماده گى انحراف در او وجود دارد، به سوى جرم و ارتكاب رفتار بزهكارانه سوق مى دهد. ۸. فقر فرهنگى و تربيت نادرست ۹. رسانه ها و وسايل ارتباط جمعى رسانه هاى ديدارى، شنيدارى و مكاتب مى توانند از جمله مؤلفه هاى در خور توجه در ايجاد انگيزه روى آورى جوانان به سمت و سوى بزهكارى و رفتارهاي انحرافى باشند. نقش رسانه هاى جمعى، به ويژه ماهواره و اينترنت در رواج بى بند و بسارى اخلاقی، مقابله بسا هنجارهاي اجتماعى، عدم پاى بندي مذهبى و بلوغ زودرس نوجوانان در مسايل جنسى حايز اهميت است.

دندان كه در اينجا به برخى از آن ها اشاره مى گردد: ۱. عدم پاى بندي خانواده ها به آموزه هاى دينى ۲. آشفتگى كائون خانواده ۳. طرد اجتماعى ۴. نوع شغل: همواره رابطه اى بين وضع فعاليت و شغل فرد با نوع رفتارهاي وي وجود دارد. گرچه بين بى كارى و سابقه جرم و زندانى و دفعات ارتكاب جرم، رابطه معنادارى مشاهده مى شود، ولى اين امر بدين معنا نيست كه لزوماً بيكارى علت تكرر جرم باشد؛ زيرا ممكن است اين رابطه به صورت معكوس باشد؛ يعنى كسانى كه بيشتري مرتكب جرم مى شوند، بيشتري شغل خود را از دست داده و بيكار مى شوند.

عوامل فروريزى ارزش هاى اخلاقی و پيامدهاى آن

يدانه بلدى

و آزادى و عدالت را بسراى شهروندان تقسيم نمايد و امكانات بهداشتى و آموزشى و ديگر نيازهاي مردم را تأمين كند و در روند عمل كرد خود با صداقت و شفافيت عمل كند و مردم را در اداره امور كشور دخالت دهد، پيامد و نتيجه اين شيوه مديريت در جامعه موجب

انحراف و كجروي در جوامع مختلف يكسان نيستند و مناطق از نظر نوع جرم، شدت و ضعف، تعداد، و نيز از نظر عوامل متفاوتند. اين تفاوت ها را مى توان در شهرها، روستاها و حتى در مناطق مختلف و محله هاى يك شهر مشاهده كرد. در هر جامعه و محيطى سلسله عواملى همچون شرايط



سرپهرا زندگى مى كنند و از امكانات و سرمايه هاى مالى و اقتصادى بى بهره اند و از آموزش و تربيت كافي برخوردار نيستند و احتمالاً دارى مشكلات خانوادگى مانند فقر، طلاق و بسا اعتياد هستند براى تأمين هزينه هاى زندگى به اعمال تبهكارانه مانند فروش مواد مخدر، باج گيرى، زورگيرى، چاقوكشى، ايجاد باندهاى توزيع مواد مخدر، دزدى و فحشا روى مى آورند و بساى پيش برد مقاصد خود از اسلحه سرد و گاهى اسلحه گرم استفاده مى كنند. ۴- ورود زنان به عرصه هاى ضد ارزش اخلاقی: زنان همواره بيش تر از مردان از ارزش هاى اخلاقی پاسدارى مى كنند و در گذشته نقش بسيار اندكى در اعمال تبهكارانه و خلافكارانه داشته اند؛ اما در شرايط امروز جامعه ما كه فساد و

انسان دوستى، وظيفه شناسى، احترام به علم و دانش و هنر و ادبيات، رعايت حقوق ديگران و اعتقاد به آزادى و عدالت و تلاش براى بهزيستى خانواده و جامعه.

ارزش هاى اخلاقی، مناسبات، روابط و مقرراتى را بين انسان ها برقرار مى كنند كه براى حيات جامعه مفيد و سازنده هستند و قضاي مناسب را براى بهتر زيستن فراهم مى كنند و بر احترام و حرمت به شان و مقام انسان تاكيد مى ورزند. مانند حس

در کشور ما ارزش هاىي مانند درست كارى، راست گويى، امانت دارى، مهوروزى و احترام به سال خوردگان، زنان، كودكان و انديشمندان همواره مورد اعتقاد و پذيرش مردم بوده و بسا توجه به شرايط و عوامل تأثيرگذار در جامعه در حد توان خویش در رعايت و حفظ آن كوشيده اند.

مى گردد تا ارزش هاى اخلاقی در جامعه نهادينه گردد و مردم به حقوق يك ديگر احترام بگذارند و در برابر جامعه و مردم و خانواده احساس مسؤليت نمايند. مواردى كه در طى صدها سال به گونه اى بسر رفتار عمومى تأثير گذاشته و سبب دگرگونى در فرهنگ جامعه گرديده اند، به قرار ذيل مى باشند: ۱- خشونت و قساوت: رفتار خشونت آميز و قساوت بار در برابر ارزش هاىي مانند نوع دوستى، مهوروزى و صلح دوستى قرار دارد. ۲- فساد مالى: امانت دارى، درست كارى و شفافيت و گزارش به مردم در امور مالى ارزش هاىي هستند كه در برابر فساد مالى قرار دارند. ۳- رشد پديده ارادل و اوباش: احترام به هم نوع، عدم هتاكى و توهين و تعرض

كارتون روز سبز شهر. Illustration of a man watering a tree in a city, symbolizing environmental care and urban greenery.